



نقد دیدگاه لین وایت در مسأله بحران زیست محیطی بر اساس مبنای انسان شناختی اسلامی

علیرضا پارسا^۱

دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور

دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۶

Criticism of Lynn White's Viewpoint on the Issue of Environmental Crisis Based on Islamic Anthropology

A. R. Parsa*

Associate Professor of The Department of Philosophy and Islamic Kalam, Payam Noor University

Received:2015/2/20 Accepted:2016/6/26

Abstract

The growth of science and technology, after the renaissance was leading to greater domination of human beings over nature and its indiscriminate exploitation. This phenomenon led to the emergence of the environmental crisis. This event made the necessity of attention and recognition of crisis causes and strengthen of environmental ethics clear to everyone. Presenting temporary solutions and also philosophical and religious theories emerged among nature enthusiasts and scholars following this feeling.

Lynn White believed that Christianity arrogance towards nature was the cause of this environmental crisis and introduced the anthropology of monotheistic religions (Judeo-Christian) as the main cause of this crisis. His viewpoint was criticized by Christian critics, but according to Islamic anthropology which has some views in common with Christian anthropology, not only Lynn White's utterance on environmental ethics is inaccurate but Islam can be the new religion that "Lynn White" has offered to save nature. This research using descriptive-analytical method to collect library information including the recognition, study, and classification of information, data analysis and summarization on the subject matter and by analyzing Lynn White's view point in explaining the causes of the environmental crisis emergence has criticized this view based on the Islamic anthropology. The results of this research show that Lynn White's viewpoint in dealing with Islamic anthropology is unable to explain the causes of the environmental crisis emergence in accordance with fact.

Keywords: Human being, Crisis, Environmental Ethics, Lynn White, God's Vicegerent (Caliph of Allah), Theocentrism, Islamic Anthropology.

چکیده

رشد علم و فناوری، پس از دوران نوزائی منجر به تسلط هرچه بیشتر انسان بر طبیعت و بهره‌برداری بی‌رویه از آن گردید، این امر منجر به پیدایش بحران زیست محیطی شد، این پیشامد، ضرورت توجه و شناخت عوامل بحران و تقویت اخلاق زیست محیطی را برای همگان روشن ساخت، ارائه راه حل‌های موقتی و همچنین ارائه نظریه‌های فلسفی و دینی در پی این احساس در میان علاقه‌مندان به طبیعت و اندیشمندان ظهور کرد. "لین وایت" پیدایش بحران را معلول نخوت مسیحیت نسبت به طبیعت دانست و انسان شناختی ادیان توحیدی (یهودی- مسیحی) را عامل اصلی این بحران معرفی نمود، دیدگاه وی مورد نقد ناقدان مسیحی قرار گرفت اما از نظر انسان شناختی اسلامی که مشترکاتی با انسان شناختی مسیحی دارد، نه تنها سخن "لین وایت" در مسأله اخلاق زیست محیطی، نارسا است؛ بلکه اسلام می‌تواند همان دین جدیدی باشد که "لین وایت" برای نجات طبیعت پیشنهاد کرده است. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی به گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای شامل شناسایی، مطالعه، طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و جمع‌بندی اطلاعات درخصوص موضوع مورد مطالعه پرداخته و با واکاوی دیدگاه لین وایت در تبیین علل پیدایش بحران زیست محیطی این نظر را بر مبنای انسان شناختی اسلامی نقد کرده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دیدگاه لین وایت در مواجهه با مبنای انسان شناختی اسلامی، ناتوان از تبیینی مطابق واقع از علل پیدایش بحران زیست محیطی است.

کلیدواژگان: انسان، بحران، اخلاق زیست محیطی، لین وایت، خلیفه الله، خدامحوری، انسان‌شناسی اسلامی.

مقدمه

اطلاعات کتابخانه ای شامل شناسایی، مطالعه، طبقه بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و جمع بندی اطلاعات در خصوص موضوع مورد مطالعه پرداخته است.

اخلاق زیست محیطی

محیط زیست محیطی^۱ به معنای امروزی آن در بسیاری از زبان‌ها یک اصطلاح تازه است. این اصطلاح از آغاز دهه ۱۹۶۰ کاربرد پیوسته پیدا کرده است. در تعریف محیط زیست می‌توان گفت که عبارت از محیطی است که فرایند حیات را فرا گرفته است. محیط زیست از طبیعت، جوامع انسانی و نیز فضاهاهایی که با فکر و دست انسان ساخته شده اند، تشکیل یافته وکل فضای زیستی کره زمین را در برمی‌گیرد (Soltani, 1992: 1).

در سده‌های اخیر دسترسی به علم جدید، تحولات صنعتی و تکنیکی، رشد تکنولوژی، وقوع انقلاب‌های مردم سالار، حاکمیت لیبرالیسم و ظهور تفکر اومانیستی، موجب تسلط هرچه بیشتر انسان بر طبیعت و بهره‌مندی بیشتر انسان‌ها از مواهب طبیعی گردید. اما به موازات این امر افزایش غیرمنتظره جمعیت، تخریب محیط‌های طبیعی، ایجاد انواع آلودگی‌ها از جمله آلودگی هوا و آب، آلودگی صوتی و وارونگی هوا^۲، افزایش دمای زمین به همراه پدیده گازهای گلخانه‌ای^۳، انقراض فراینده جانداران و گونه‌های جانوری و گیاهی، کاهش و رو به پایان نهادن ذخایر اولیه و منابع مواد خام، بیابان زدائی، جنگل زدائی و ... (Kiss, 2000: 14) از جمله عناوین مهمی است که زنگ خطر بحران زیست محیطی را به صدا درآورده‌اند.

چاره جویی برای حل این بحران نه تنها در حوزه دستورالعمل‌های دولتی و ارائه راهکارهای کوتاه مدت بلکه در حوزه پژوهش‌های فلسفی و فلسفه اخلاق و نهایتاً در حوزه اخلاق کاربردی نیز به شدت مورد توجه قرار گرفته و پیدایش و رشد اخلاق زیست محیطی از نتایج این توجه است.

اخلاق زیست محیطی با قضایایی همچون رابطه انسان با محیط زیست، شناخت طبیعت از سوی انسان و احساس مسئولیت نسبت به آن نقش، افزایش چشم‌گیری داشته است و الزام انسان به کنار گذاشتن برخی از منابع طبیعی برای نسل‌های بعدی، حفاظت از حیات وحش و تنوع انواع، همگی تحت پوشش این اخلاق قرار گرفته اند (Poyman, 2005: 18).

اخلاق زیست محیطی خدامحور، در حقیقت راه استفاده صحیح از

رشد فزاینده علم و تکنولوژی و تغییر نگرش آدمیان نسبت به طبیعت، زنگ هشدار نسبت به بهره برداری بی‌رویه از طبیعت را برای همه ملت‌ها به صدا درآورده است. از این روی توجه به محیط زیست و تلاش در جهت حفاظت از آن، تحقق اخلاق زیست محیطی را ضرورت بخشیده است. تلاش برای تبیین عواملی که منشاء بحران در محیط زیست‌اند، مباحث جهانی، عام و فلسفی را در پی داشته و لین وایت از جمله اندیشمندانی است که در این باب سخن گفته است. او این اندیشه یهودی- مسیحی را که برای انسان جایگاه ویژه‌ای در خلقت قائل است و او را خلیفه خدا بر زمین و همه طبیعت را مسخر انسان می‌داند، ریشه بحران زیست محیطی دانسته و معتقد است اندیشه انسان مدارانه ادیان توحیدی (یهودی، مسیحی) منجر به نوعی نخوت در انسان‌ها نسبت به طبیعت شده است و همین امر بهره برداری بی‌رویه و تخریب طبیعت را به ارمغان آورده است. دیدگاه لین وایت بیشترین تأثیر را در مقصر جلوه دادن ادیان توحیدی در نابودی طبیعت داشته است؛ اما از منظر انسان شناختی اسلامی نگرش لین وایت نه تنها مطابق وحی الهی نیست بلکه در نگرش توحیدی اسلام، رابطه انسان با طبیعت رابطه سلطه و سلطه‌گری که منجر به هر گونه بهره‌مندی از حیات طبیعی باشد، نیست بلکه وظیفه آدمیان آبادانی و توسعه زمین است. رابطه‌ای که انسان مؤمن در پرتو آن جهان طبیعت را سراسر جلوه لطف و محبت پروردگار می‌داند. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی تلاشی برای پاسخ به این سوالات است:

الف) استنباط لین وایت از علل پیدایش بحران زیست محیطی، بر اساس انسان‌شناختی اسلامی به همان نتیجه‌ای منجر خواهد شد که وایت از مسیحیت داشته است؟

ب) نوع نگرش اسلام به انسان و رابطه او با طبیعت می‌تواند زمینه ساز بحران زیست محیطی گردد؟

هدف از این پژوهش ارائه دیدگاه انسان شناختی اسلامی است، آنچنان‌که هست، و مواجهه آن با برداشتی است که لین وایت از انسان شناختی ادیان توحیدی دارد و در پی اثبات نادرستی استدلال طرفداران بی-نیازی بشریت از ادیان توحیدی در توسعه و حفظ و تداوم طبیعت و محیط زیست است. بنابر این در این نوشتار ابتدا به تعریف و بیان ضرورت اخلاق زیست محیطی پرداخته شده و سپس علل پیدایش بحران زیست محیطی و دیدگاه لین وایت در این باره مورد بحث قرار گرفته و در نهایت با بیان مبانی انسان شناختی اسلامی به نقد دیدگاه لین وایت پرداخته شده است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به گردآوری

1. environment
2. Air inversion
3. Green house effect

بنیادین در زندگی این جهانی است. هدف غایی علم و دانش، توسعه قلمرو انسان در طبیعت و ایجاد آورده‌ای برای زیست سعادتمندانه انسان است. جهت تحقق آرمان زیستی ضرورتی در آراستگی انسان به صفات و سجایای اخلاقی نیست. سعادت انسان مسأله این جهانی است که تحصیل آن صرفاً با علم و تکنولوژی تجربی میسر است (Bidhendi, 2014: 125). در کنار موارد یاد شده جدایی از خدا، دین و معنویت نیز در غفلت از پاسداری محیط زیست از عوامل مهمی است که متفکران به آن توجه ویژه داشته‌اند. در هر حال نه در اصل وجود این بحران می‌توان شک نمود و نه می‌توان نقش عوامل متعددی چون فرهنگ، سیاست، اقتصاد، علم و تکنولوژی را در پیدایش آن نادیده گرفت. برای برون رفت از این بحران اندیشه مراقبت از محیط زیست کانون توجه بسیاری از روشنفکران در ده‌های اخیر شده است. این اندیشه نخستین بار در کتاب *انسان و طبیعت* نوشته جورج پرکینز مارش بیان شد (Azarang, 1985: 5). همچنین دانشمندان متعدد دیگری نیز در جهت صیانت از طبیعت به بیان علل و عوامل پیدایش بحران زیست محیطی پرداختند. برخی همچون "مانکریف"، ماهیت سرمایه‌داری، فناوری، مردم سالاری، شهرنشینی و فردگرایی را از عمده عوامل مؤثر در ایجاد بحران زیست محیطی دانسته‌اند. او مصداق کامل ویژگی‌های یاد شده را در کشور آمریکا می‌داند و معتقد است: "خصیصه وضع کنونی سه ویژگی بارزی است که نافی راه حل سریعی برای این بحران قریب الوقوع هستند." این ویژگی عبارتند از:

الف) جهت‌یابی اخلاقی شخصی در باب سلوک ما با منابع و ذخائر طبیعی-مان؛

ب) ناتوانی نهادهای اجتماعی ما در تعدیل این فشار؛

ج) ایمان پایدار به فناوری (Mankryf, 2005: 105).

در مقابل برخی همچون لین وایت^۴ در سال ۱۹۶۷ مقاله‌ای تحت عنوان "ریشه‌های تاریخی بحران بوم شناختی ما" نوشت و در تبیین ریشه‌های بحران، نه فلسفه حاکم بر اندیشه غرب و نه عواملی همچون رشد علم و فناوری و لیبرالیسم را منشأ این بحران دانست، بلکه مطرح کرد که محیط زیست انسان تحت تأثیر عمیق باورهایی است که انسان درباره سرشت و سرنوشت خود دارد. به عبارتی تحت تأثیر دین است. او معتقد است بحران زیست محیطی در اصل، معلول نخوت مسیحیت متعارف نسبت به طبیعت است. این نخوت ریشه در نگرش انسان مدارانه‌ای دارد که سابقه آن به سفر تکوین برمی‌گردد همچنان که در باب اول کتاب مقدس آمده است که خدا گفت: انسان را به صورت خود و شبیه خود بسازیم. "خدا به آدم و حوا برکت داد و به آنها گفت: زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید" (Poyman, 2005: 57).

طبیعت و کنترل مصرف را به ما نشان می‌دهد و به ما می‌آموزد که باید در برابر مخلوقات خداوند متواضع باشیم و بدانیم که در تعامل با محیط زیست، باید طبیعت را آینه تمام نمای پروردگار بدانیم و به وظیفه انسانی خود در قبال طبیعت که همانا آبادانی و عمران آن است بپردازیم همچنان که خداوند فرمود: "هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها" (هود: ۶۱) خداوند شما را از زمین پدید آورد و آبادانی آن را به شما واگذاشت.

واکاوی ریشه‌های بحران زیست محیطی و دیدگاه لین وایت

امروزه یکی از مهم‌ترین مشکلات بشر مسأله بحران زیست محیطی است، بحرانی که زائیده رشد علم و تکنولوژی، افزایش بهره‌وری انسان از طبیعت و تغییر نگرش آدمیان نسبت به طبیعت است. هر چند تغییر و تصرف در طبیعت اختصاص به انسان ندارد و همه اشکال حیات، محیط‌های خود را تغییر می‌دهند اما نقش انسان در این تغییر نقشی بی‌بدیل است به‌خصوص در سده‌های اخیر این نقش، افزایش چشم‌گیری داشته است. تخریب محیط‌های طبیعی ایجاد، انواع آلودگی‌ها، پدیده گازهای گلخانه‌ای و ... به دست بشر پدید آمده است. به قول لین وایت، یقیناً هیچ موجودی غیر از انسان تاکنون نتوانسته است با این سرعت خانه خود را آلوده کند (White, 2006: 70). در واکاوی ریشه‌های این بحران هرگز نمی‌توان از نقش علم و فناوری چشم‌پوشی کرد، هر چند شکی نیست که علم جدید آثار علمی فراوانی برای بشر به ارمغان آورده است ولی با وجود این علم فارغ از اخلاق، حیات انسانی را به مخاطره انداخته و وسیله‌ای برای قدرت و سلطه شده است (Golshani, 2006: 58). افزون بر این در تبیین چگونگی پیدایش بحران زیست محیطی مطمئناً نمی‌توان از نقش دانشمندی مانند دکارت و خصوصاً فرانسویس بیکن در ترغیب انسان به تسلط بر طبیعت غفلت نمود، بیکن با جمله معروف خود، "دانائی توانایی است" هدف علم را استیلای بر طبیعت عنوان کرد. وی بر آن شد طرحی جدید تأسیس کند که مبتنی بر علوم طبیعی بوده و بشر را در شناخت طبیعت و درک قدرت برای تصرف در آن یاری دهد (Jahangiry, 1990: 5). بیکن در این باره معتقد است: "نمی‌توان بر طبیعت مسلط شد، مگر آنکه طبیعت زیر فرمان ما باشد" (Durant, 2013: 112). افزون بر دیدگاه جهان شناختی بیکن، آموزه‌های حوزه انسان شناختی او مانند «هدف غایی خلقت، انسان است» نیز تأثیر فراوانی بر بحران زیست محیطی نهاد.

هدف غایی از خلقت انسان، امکان تحقق زیست سعادتمندانه است، ضرورت آراستگی انسان به علم، دانش و تکنولوژی اصلی

۴. لوئیس دابلو. مانکریف، جامعه شناس دانشگاه میشیگان
۵. لین وایت (۱۹۰۷-۱۹۸۷) محقق تاریخ دانشگاه کالیفرنیا

وخامتی مواجه خواهیم بود» (همان: ۸۶).

لین وایت پس از بیان ریشه اصلی بحران زیست محیطی و با این اعتقاد که علم بیشتر و فناوری بیشتر ما را از بحران زیست محیطی کنونی نجات نخواهد داد. راه حل خود را برای برون رفت از این بحران در امور غیردینی نمی‌بیند بلکه راه حل او مراجعه به دین است و معتقد است: «یا یک دین جدید یا بازنگری در دین قدیم ما لازم است تا ما را از آشفتگی‌های رهایی دهد. قدیس فرانسیس آسیزی^۶ نمونه‌ای حقیقی برای نشان دادن حضور یک اندیشه و عالم دینی، به مثابه راه حل بحران زیست محیطی است (همان)».

نقد دیدگاه لین وایت براساس انسان شناختی اسلامی

دیدگاه لین وایت مورد نقد ناقدان مسیحی قرار گرفت تا جایی که برخی او را دجال اصغر نامیدند (Poyman, 2005: 51) و عنوان کردند که مقاله او بیشترین نقش را در مقصر دانستن ادیان ابراهیمی در پیدایش بحران در محیط زیست داشته است (Klark, 2004: 125). افرادی همچون مانکریف در پاسخ به لین وایت از عدم توجه او به عوامل غیر دینی که نتیجه رشد علم و فناوری و سرمایه‌داری است سخن گفته‌اند (Mankryf, 2005: 105) و برخی مانند پاتریک دوبل^۷ با ارائه آیاتی از کتاب مقدس، منشأ اشتباه و انحراف لین وایت را بی‌توجهی او به مجموعه آیات کتاب مقدس در باب رابطه انسان و طبیعت دانسته و مطرح کرده‌اند که دیدگاه انسان شناختی مسیحیت نه تنها موجب نخوت آدمیان در برابر طبیعت نمی‌گردد بلکه موجب پیدایش نوعی اخلاق خلافت می‌شود که به فروتنی انسان نسبت به خداوند و احترام به طبیعت منجر خواهد شد (Double, 2005: 113).

با این حال به نظر می‌رسد، دیدگاه لین وایت در مقصر دانستن طرز تلقی مسیحیت از انسان و رابطه او با طبیعت در پیدایش این بحران فقط عالم مسیحیت را هدف قرار نداده است بلکه این نظر می‌تواند در برابر همه ادیان ابراهیمی باشد. همچنانکه مورخ مشهور آرنولد توین‌بی نیز بر این نکته اصرار می‌کند که برای نجات طبیعت باید از ادیان ابراهیمی چشم پوشی کرد و خداگرایی را، بدان گونه که در آیین شینتو نشان داده شده است، پذیرفت (Klark, 2004: 125). بر همین اساس نیز دیدگاه لین وایت می‌تواند در برابر اسلام که مشترکاتی با اندیشه انسان شناختی یهودی - مسیحی دارد قرار گیرد. حال سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا استنباط لین وایت بر اساس انسان

به اعتقاد لین وایت ریشه‌های بحران بوم شناختی، در این فکرت یهودی - مسیحی ما است که بشر باید بر طبیعت حکومت کند، طبیعت را بیگانه و صرفاً منبعی که باید از آن بهره‌کشی کرد تلقی کرده‌ایم و با این طرز تلقی، در زمین ویرانی به بار آورده‌ایم و اکنون پیامدهای آن را می‌درویم (White, 2006: 65).

لین وایت برای تأیید گفتار خود داستان آفرینش را با استناد به کتاب مقدس چنین بازگو می‌کند:

"... خدای مهربان و همه توان، در طی مراحل تدریجی، روشنایی و تاریکی، اجرام آسمانی، زمین و همه گیاهان، جانوران، پرندگان، ماهیان آن را و سرانجام آدم و بر اثر یک فکر بعدی، حوا را برای رهاندن مرد از تنهایی آفریده است. مرد بر همه جانوران نام نهاد، بدین طریق سلطه خود را بر آنها تثبیت کرد. خدا همه اینها را صریحاً برای نفع و حکومت مرد طرح‌ریزی کرد، یعنی هیچ چیز در عالم طبیعت هدفی جز برآوردن اهداف مرد نداشت و مرد هرچند بدنش از خاک رس ساخته شده است صرفاً جزو طبیعت نیست، بر صورت خدا ساخته شده است".

لین وایت از این آیات نتیجه می‌گیرد که مسیحیت، مخصوصاً در شکل غربی‌اش، انسان مدارترین دینی است که چشم جهان دیده است (همان: ۸۰).

این نوع نگرش مسیحیت از نظر وایت عامل پیدایش دوگانگی و ثنویت بین انسان و طبیعت گردید و باعث فروپاشی موانع باطنی همچون جاندارانگاری اشیاء طبیعت در نزد ادیان غیرابراهیمی گردید که موجب سد راه استثمار طبیعت می‌شد و همین امر باعث شد که آدمیان با روحیه‌ای که به احساسات اشیاء طبیعی بی‌اعتنا است از طبیعت بهره‌کشی کنند. وایت با بیان دیدگاه دو کلیسای شرق یونانی و غرب لاتینی، ضمن بیان تفاوت دیدگاه آنان به این نتیجه رسید که علم جدید غربی در قالب الهیات مسیحی ریخته شده است و پویایی دلبستگی و پای‌بندی دینی که اصل عقیدتی یهودی - مسیحی راجع به خلقت است، بدان شکل داده و تحرک بخشیده است،" در نتیجه علم و فناوری، از طرز تلقی‌های مسیحانه‌ای نسبت به ربط و نسبت انسان با طبیعت ناشی شده‌اند که تقریباً همه به آنها قائل‌اند (همان: ۸۵).

در نظر لین وایت، علم جدید از منظر تاریخی از نتایج الهیات طبیعی است بنابراین فناوری جدید را باید به عنوان تحقق این اصل عقیدتی مسیحیت که آدمی بر طبیعت برتری دارد، دانست.

وایت در نهایت نتیجه می‌گیرد که: «ما تا زمانی که این اصل موضوع مسیحیت که طبیعت هیچ فلسفه وجودی جز خدمت به انسان ندارد را، طرد و رد نکنیم، کمافی السابق با بحران بوم شناختی رو به

۶. قدیس فرانسیس آسیزی (۱۱۸۲-۱۲۲۶ م) مؤسس فرقه فرانسیسکن‌ها و از مشهورترین و مقدس‌ترین عالمان مسیحیت است.
۷. پاتریک دوبل، دانشیار و سرپرست گروه تحصیلات تکمیلی مسائل عمومی در دانشگاه واشنگتن در سیاتل است.

خداوند مالک حقیقی است

از اسماء جامع خداوند، نام مالک است و در آیات متعددی از قرآن به مالکیت حقیقی خداوند اشاره شده است: "ولله ملک السموات والارض و ما بینهما" (مائده: ۱۷). "قل اللهم مالک الملك توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء" (آل عمران: ۲۶). بر این اساس هیچ مخلوقی، نه انسان و نه غیرانسان، مالکیت حقیقی در جهان ندارد و نمی‌تواند به هرنحو که بخواهد در آن دخل و تصرف نماید.

هستی بیهوده خلق نشده و غایتمند است

عالم هستی اعم از مجرد و مادی از دیدگاه اسلام غایتمند است (Mesbah, 2009: 51)، سستی و بیهودگی و پوچی بر جهان حاکمیت ندارد "الذی خلق سبع سماوات طباقا متری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور" (ملک: ۳). بر اساس این اصل نه تنها انسان به عنوان خلیفه خداوند دارای غایت است و در حرکت دائمی برای رسیدن به کمال مطلق می‌باشد بلکه تک تک موجودات عالم نیز هدفمند هستند و در حرکت شتابنده خود به دنبال رسیدن به غایت خود هستند "کل فی فلک یسبحون" (انبیاء: ۳۳). با این تفاوت که غایت برای موجودات متفاوت است و پدیده‌ها در نظام هستی از نظر قابلیت استفاضه، استحقاق خاص خود را دارد. ذات مقدس حق که کمال مطلق، خیر مطلق، و فیاض مطلق است، به هر موجودی کمال و جودى آنرا اعطا می‌کند "قال ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی" (طه: ۵۰). بنابراین کمال هر موجودی با موجود دیگر تفاوت دارد (Motahari: 1983: 21) اما این تفاوت‌ها منشأ برتری و نخوت نخواهد شد زیرا همه موجودات آیه و نشانه و پرتو و تجلی ذات احدیت و آثار رحمت پروردگار هستند "فانظر الی آثار رحمت الله" (رم: ۵۰). بر این اساس است که هرچه فهم و درک از غایتمندی هستی بیشتر باشد بر دستور به تقوی و توجه همه جانبه به هستی و گریز از تکبر در مواجهه با طبیعت و مخلوقات خداوند تأکید بیشتری می‌شود همچنان که خداوند می‌فرماید: "و لا تمش فی الارض مرحانک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولاً" (لقمان: ۱۸).

نظام تشریح همچون نظام تکوین از جانب خداوند است

در اندیشه اسلامی خداوند نه تنها خالق نظام تکوین است بلکه مدیر عالم نیز هست "الا له الخلق و الامر" (سوره اعراف: ۵۴). بر این اساس برای تحقق هدف خلقت، خداوند هر موجودی را در حیطه وجودیش هدایت می‌کند "ربنا الذی اعطى کل شیء خلقه ثم هدی" (طه: ۵۰)، هم‌غریزه عامل هدایت به سوی هدف و کمال است و هم عقل و هم انزال کتب و ارسال رسل و تشریح قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر عالم، همه برای هدایت مخلوقات اعم از انسان و

شناختی اسلامی نیز به همان نتیجه‌ای منجر خواهد شد که وی از مسیحت داشته است؟ و آیا اساساً نوع نگرش اسلام به انسان نیز می‌تواند زمینه ساز بحران زیست محیطی گردد؟ و اینکه آیا قرآن نیز که انسان را اشرف مخلوقات و همه طبیعت را مسخر او می‌داند، بر رابطه نخوت و استکبار در مواجهه انسان با طبیعت تأکید می‌کند یا نه؟ پاسخ به این سؤالات در حقیقت نقد دیدگاه لین وایت در این موضوع است و موجب خواهد شد که دیدگاه اسلام در این زمینه مشخص شود و نوع رابطه و نگرشی که آدمیان باید نسبت به طبیعت داشته باشند، آشکار گردد. برای درک بهتر انسان شناختی اسلامی لازم است برخی از شاخصه‌های کلی حاکم بر آن بیان گردد و در ضمن بحث به نقد دیدگاه لین وایت پرداخته شود.

خداحوری و توحید مدارى

در جهان بینی اسلام توحید به خالص‌ترین شکل در آیات الهی متبلور است همچنان که در قرآن می‌فرماید: "لیس کمثله شیء" (شوری: ۱۲)، "انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید" (فاطر: ۱۵). بر این اساس انسان-شناختی اسلامی نیز بر مدار توحید و خداحوری بنا شده است (Mesbah, 2009: 139). با توجه به این اصل است که در اسلام روح توحید و تسلیم و عبودیت برای رسیدن به رضای الهی از مشخصه‌های انسان مؤمن است "انّی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین" (انعام: ۷۹). و نیز بر اساس همین اصل است که همه تلاش انسان باید معطوف به این امر باشد که هم خود و هم زندگیش را رنگ الهی بدهد، "صبغه الله و من احسن من الله صبغه" (بقره: ۱۳۸) و در نتیجه همه هستی را محتاج و وابسته به حق تعالی بداند (Mesbah, 2007: 239).

هستی مخلوق خداوند و متعلق به همه مخلوقات است

نظام خلقت و تکوین در منظومه اعتقادی اسلام مخلوق خداوند است (Mesbah, 2009: 85) آنچنان که می‌فرماید: "قل الله خالق کل شیء" (رعد: ۱۶) "الا له الخلق و الامر" (اعراف: ۵۴) بر اساس این اصل تفاوتی بین مخلوقات گذشته و حال و آینده، کوچک و بزرگ، جاندار و غیرجاندار، مادی و غیرمادی، عاقل و غیرعاقل و در نهایت انسان و غیرانسان به لحاظ عبد و مخلوق پروردگار بودن وجود ندارد و می‌توان گفت: در جهان بینی توحیدی هستی یک آفریده است و چیزی در هستی نیست که از قلمرو آفرینش خداوند خارج باشد (Javadi Amoli, 1985: 181) و این آفریده چیزی جز یک نماد نیست، نمادی از قدرت، شوکت، علم و تمام صفات حق تعالی، بنابر این قرآن پدیده‌های خلقت را آیات الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: "ان فی اختلاف اللیل و النهار و ما خلق الله فی السموات و الارض لایات لقوم یتقون" (یونس: ۶).

ای برای آخرت است. در جهان بینی توحیدی، جهان در حرکت تکاملی خود به سوی هدف نهایی در حرکت است تا همه قوه‌های آن به فعلیت تبدیل گردد (Motahari:1983:72) و به آرامش برسد " و ان الآخرة هی دارالقرار " (مومن: ۳۸). این دار قرار محل حشر همگانی است، همچنان که خداوند می‌فرماید: " و یوم نسیر الجبال و تری الارض بارزه و حشرناهم فلم تغادر منهم احدا " (کهف: ۴۷). در این نگرش علاوه بر حشر انسان در قیامت بر حشر وحوش نیز تأکید شده است: " و اذالوحوش حشرت " (تکویر: ۵). علاوه بر آن خداوند تصریح می‌فرماید که هر جنبنده‌ای محشور خواهد شد: " و ما من دابة فی الارض و لاطائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون " (انعام: ۳۸). این حشر برای این است که پاداش نیکی‌ها و جزای کردارهای ناشایست داده شود. در حقیقت جهان آخرت محل بروز حقیقت عملکردها است و انسان‌ها در مورد نوع تعامل خود با سایر انسان‌ها و طبیعت مورد سؤال قرار می‌گیرند و طبیعت و اجزاء آن به نطق آمده و به شهادت می‌پردازند: " و قالو الجلودهم لم شهدتن علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء و هو خلقکم اول مره و الیه ترجعون " (فصلت: ۲۱).

با توجه به این اصل است که انسان مؤمن، طبیعت را نه محل دائمی بلکه مزرعه‌ای می‌داند که باید در آن تلاش کند، آن را آباد نماید و محصول توجه و عملکرد خود را در جهانی دیگر به دست آورد و بداند که عناصر طبیعت چنان ارزشمند هستند که همچون او دارای حشر هستند و بر اعمال انسان شاهد و گواه هستند و هرگونه تعدی انسان به هموعان و طبیعت در پیشگاه عدل الهی مورد بررسی و بازخواست قرار خواهد گرفت. در این نگاه نیازی به جاندارانگاری اشیاء طبیعی آنچنان که لین وایت آن را دستاویز حفظ طبیعت در ادیان غیر ابراهیمی می‌داند (White,2005:115) نیست زیرا در ادیان توحیدی برخلاف نظر لین وایت ارزش اشیاء طبیعی نه در جان داشتن آنان، جاندارانگاری که می‌تواند موجب آسیب و ترس گردد، بلکه در قداست و منزلت و آیه و شاهد بودن طبیعت است که انسان مؤمن را به تواضع و احترام و رعایت قواعد آبادانی و پایداری طبیعت سوق می‌دهد. علاوه بر آن اعتقاد به قیامت و معاد نه تنها منجر به تحقیر زمین و بی-اعتنایی به جهان و طبیعت نمی‌گردد بلکه از منظر اسلام، انسان مؤمن برای رسیدن به بهشت باید از طبیعت شروع نماید زیرا دنیا مزرعه و محل فعالیت و آبادانی و کشت و زرع است. کشت زرعی که ثمره آن در جهان مادی و طبیعت، آبادانی و پس از مرگ در جهان آخرت، برخورداری از لطف الهی خواهد بود.

انسان جانشین خداوند است

انسان در دیدگاه اسلام از جایگاه ویژه‌ای در میان موجودات عالم

غیرانسان به سوی هدف از پیش تعیین شده هستند. بنابراین می‌توان گفت اولاً بی قانونی بر جهان حاکم نیست، ثانیاً همه قوانین از جانب خداوند است و ثالثاً نقش انسان نه ابداع قانون بلکه اجرای قانون الهی است (Tabatabaei, 1981:30).

حق بهره مندی از طبیعت

از نظر اسلام حق بهره‌مندی از طبیعت اختصاص به انسان ندارد همچنان که خداوند می‌فرماید: "والارض وضعها للانام" (الرحمن: ۱۰)، هر مخلوقی به اندازه سعه وجودی خود باید بهره‌مند از طبیعت باشد. در این میان انسان از آنجا که جامع مخلوقات عالم است هم بهره‌مند از بعد مادی و جسمانی است و هم دارای روح نباتی و حیوانی و هم بهره‌مند از عقل و نطق است و از این امتیازات ویژه‌ای برخوردار شده است. همچنان که خداوند می‌فرماید: " و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعاً " (جاثیه: ۱۳).

اما این امتیاز به واسطه این به انسان عطا شده که انسان اولاً امانت‌دار خداوند در زمین است. ثانیاً وظیفه آبادانی و پایداری طبیعت به او داده شده است و خداوند به این امر تصریح نموده و می‌فرماید: " هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها " (هود: ۶۱). همچنین امام علی (ع) نیز بر این امر تأکید داشته و فرموده است: «شما مسئولید حتی نسبت به سرزمین‌ها و چهارپایان» (نهج البلاغه خطبه ۱۶۷: ۱۷۴). این مطلب بیانگر این مسأله است که انسان صاحب طبیعت نیست اگرچه خداوند آسمان و زمین و هر آنچه در آنها است را مسخر انسان گردانیده است اما این تسخیر امانتی از جانب خداوند است و طبیعت ملک حقیقی انسان نیست که به هرگونه بخواهد اجازه تصرف در آن داشته باشد از طرف دیگر انسان مسئول آبادانی و پایداری طبیعت است این مسئولیت نه تنها در برابر انسان‌های حاضر بلکه در برابر همه نسل‌های آینده بشریت است و نه تنها در برابر موجودات جاندار بلکه در برابر زمین و طبیعت و تمام موجودات اعم از جاندار و غیرجاندار نیز هست. بر همین اساس است که قرآن دستور به نهی از فساد در زمین داده است و می‌فرماید: "ولاتفسدوا فی الارض بعد اصلاحها" (اعراف: ۵۶) و فسادکنندگان در زمین را انسان‌هایی که از اختیار و آزادی خود سوء استفاده کرده و از راه انبیاء و حق دور شده و راه شرارت را انتخاب کرده‌اند می‌داند و می‌فرماید: "واذا تولی سعی فی الارض لیفسدوا و یهلك الحرث و النسل و الله لایحب الفساد" (بقره: ۲۵۱).

جهان آخرت حقیقت جهان طبیعت است

از دیدگاه اسلام جهان خلاصه در جهان مادیت و طبیعت نمی‌شود، بلکه جهان آخرت حقیقتی غیرقابل انکار و اساساً دنیا مقدمه و مزرعه-

برخوردار است، هم بهره‌مند از ویژگی قدسی ملائک است و هم ویژگی حیوانی و مادی در او نهاده شده است، همچنان که مولوی می‌گوید:

آدمی زاده طرفه معجونی است
فرشته سرشته و ز حیوان
گر رود سوی این، شود کم از این
ور کند میل آن، شود به از آن

از سویی انسان مسجود فرشتگان، خلیفه و امانتدار خداوند، برخوردار از کرامت ذاتی و بهره‌مند از موهبت عقل و اراده و آزادی است و از سوی دیگر لبریز از صفات ناپسند اخلاقی است، صفاتی که انسان راه گاه از حیوان پست‌تر می‌کند، اما در عین حال در دیدگاه وحی، آسمان و زمین و هرآنچه در طبیعت است مسخر انسان است و انسان وظیفه آبادانی زمین را برعهده دارد و همگام با سایر مخلوقات، عبد و تسلیم در برابر خداوند و متواضع در برابر طبیعت و مخلوقات حق تعالی است.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی انسان که در همه ادیان توحیدی به آن توجه شده است، مقام خلیفه الهی انسان است که نقد لین وایت به انسان شناختی مسیحیت نیز ناظر به این مقام است بنابراین، این ویژگی می‌تواند راهگشای بسیار مفیدی در شناخت جایگاه انسان در اخلاق زیست محیطی باشد.

انسان در بینش اسلامی، خلیفه و جانشین خداوند در زمین قلمداد شده است. این ویژگی را می‌توان از ویژگی‌های مشترک بین ادیان الهی دانست. در آیه ۳۰ سوره بقره خداوند بر خلافت انسان تصریح نموده است: "و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه" (بقره: ۳۰).

خلافت به لحاظ مفهومی، نشستن چیزی جای چیز دیگر است. بر اساس این آیه خداوند انسان را به عنوان جانشین خود در زمین معین و معرفی می‌کند.

ملاصدرا در این رابطه معتقد است، خلیفه کسی است که بعد از مستخلف عنه واقع می‌شود و نایب اوست. وی در پاسخ به این سؤال که خداوند که همواره حضور دارد و هیچگاه غایب نیست چگونه برای خود خلیفه قرار داده است می‌گوید: «احتیاج به خلیفه به دلیل نقصان خداوند و قصور در فعلش نیست زیرا حق تعالی کمال هر موجودی است بلکه مستخلف علیه (یعنی موجودات عالم) از قبول بی واسطه فیض او قاصر است» (Mulla Sadra, 1991, 1:300). به عبارت دیگر خلافت انسان به معنای غیبت خداوند و یا تفویض امر به انسان نیست بلکه انسان مظهر و مرآت حق تعالی است و خداوند در او ظهور کرده است، از آنجا که خداوند محیط بر همه چیز است، آثار احاطه و قدرتش از نیروهای ادراکی و تحریکی انسان کامل که خلیفه اوست، ظهور می‌کند (همان: ۳۰۲).

به نظر می‌رسد در مورد مسأله خلافت انسان باید به سؤالات زیر توجه کرد:

- آیا خلافت تصریح شده در آیه فوق‌الذکر اختصاص به حضرت آدم دارد یا شامل فرزندان او نیز می‌شود؟
- ملاک خلافت چیست؟
- ویژگی خلیفه الله کدام است؟
- آیا همه انسان‌ها شایسته این مقام هستند؟
- آیا خلافت و برتری منجر به نوعی نخوت و تکبر انسان نسبت به سایر مخلوقات نخواهد شد؟

با توجه به برخی آیات همچون آیه: "ثم جعلناكم خلائف في الارض" (نمل: ۶۲)، می‌توان گفت خلافت اختصاص به حضرت آدم (ع) ندارد بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او مشترک‌اند (1981, 1:304, Tabatabae). برخی آیات الهی ناظر به این مطلب است که ملاک خلافت، "علم و معرفت به اسماء" است. همچنان که خداوند می‌فرماید: "و علم الادم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة" (بقره: ۳۳-۳۱). صدر المتألهین در تفسیر این آیه معتقد است منظور از تعلیم اسماء، مجرد تعلیم لفظ نیست، بلکه آشناساختن با حقایق و ماهیت اشیاء مورد نظر است (Mulla Sadra, 1991, 2:218-224). همچنین علامه طباطبائی نیز عالم اسماء را همان عالم خزائن دانسته که اصل و ریشه همه اشیاء در آنجاست و اشیاء و موجودات این عالم تنزل یافته آن حقایق است (Tabatabae, 1981, 1:117-119). بنابراین انسان موجودی است که حقایق عالم اعلی و اسفل در او جمع شده و او کسی است که جمعیت حقایق عالم، حقایق اسماء و صفات الهی را اضافه نموده و با داشتن همین جمعیت، لایق خلافت کبری در عالم کبیر شده است. بعد از آن حائز خلافت صغری در عالم طبیعت نیز بوده است و نیز به سبب همین منزلت رفیع به امر خداوند مسجود ملائکه قرار گرفته است (Mulla Sadra, 2000, 5:350). با این توضیحات می‌توان گفت ملاک خلافت، علم است، علمی که فرشتگان از آن بی‌بهره بوده‌اند و خداوند آنرا به انسان عطا نمود تا بتواند حقایق را درک کند و از اسرار آفرینش آگاه گردد و پرتوی از صفات خداوند متعال در روی زمین باشد. براین اساس ویژگی خلیفه الله این است که خلیفه باید در تمام شئون و از هرجهت نمودار و پرتو و حکایتگر کسی باشد که این مقام را به او عطا کرده است. در این صورت انسان باید مظهر کمالات پروردگار باشد و نسبت به سایر مخلوقات از سنخیت بیشتری با خداوند متعال برخوردار باشد. هرچند استعداد خلیفه الله بودن و مظهر صفات جلال و جمال پروردگار بودن در همه انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است؛ اما نمی‌توان بر هر انسانی نام انسان نهاد تا چه رسد به اینکه خلیفه خداوند باشند. همچنان که خداوند در مورد برخی انسان‌ها می‌فرماید: "اولئك كالانعام بل هم اضل" (اعراف: ۱۷۹). از این رو برخی

ظاهری به انسان عطا کرده است. همچنان که پس از هبوط آدم (ع) می‌فرماید: "قلنا اهبطوا فیها جمیعا فاما یاتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لاهم یحزنون" (بقره: ۳۸). در حقیقت خداوند الگوی حقیقی خلیفه الله را که همان پیامبران و معصومین (ع) است به انسان‌ها عرضه می‌کند تا انسان‌ها به تقویت بعد مثبت وجود خود بپردازند و از آنچه موجب فساد در زمین می‌گردد خودداری کنند و همین مطلب سر اصلی وجود مهدی موعود "عج" است و با اعتقاد به ایشان است که تحقق خلیفه الله بودن انسان تضمین می‌گردد و می‌تواند برای اخلاق زیست محیطی و پایداری آن ضمانت و پشتوانه‌ای قوی باشد و در این صورت است که این دستور قرآنی که می‌فرماید: "هو انشاکم من الارض و استعمرکم فیها" (هود: ۶۱) تحقق پذیر خواهد بود.

تکریم، آزادی و اختیار انسان

خداوند انسان را گرامی داشته و بر این امر تأکید نموده است همچنان که می‌فرماید: «و لقد کرما بنی آدم و حملنا هم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا» (اسری، ۷۰). خداوند در این آیه تکریم انسان را به خود منسوب نموده است، مقصود از کرامت در این آیه این است که خداوند به انسان خصوصیتی داده که در دیگر موجودات نیست و منظور از تفضیل و برتری نیز این است که انسان دارای خصوصیتی است که با دیگران شریک است اما این خصوصیات مشترک در انسان به نحو اکمل وجود دارد (Tabatabai, 1985, 13:214). البته باید دانست که کرامت دو قسم است، ذاتی و اکتسابی. کرامت ذاتی همان است که خداوند در آیه یاد شده به آن متذکر شده است و کرامت اکتسابی، کرامتی است که از طریق تقوی برای بشر حاصل می‌شود.

همچنانکه خداوند می‌فرماید: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات، ۱۳). روح تقوی صیانت نفس است از هر چه خداوند از آنها نهی کرده است از جمله این نهی‌ها، نهی از فساد بر روی زمین است و آراستن خویش است به آنچه خداوند فرمان داده است. و از جمله این فرمان‌ها، دستور به آبادانی زمین است.

همچنین باید دانست که افزون بر کرامت ارزانی شده به انسان، خداوند بر تکریم سایر مخلوقات خود نیز تصریح کرده است. همچنان که می‌فرماید: "اولم یروا الی الارض کم انتبتا فیها من کل زوج کریم" (شعراء: ۷).

علاوه بر کرامت، از ویژگی‌های مهم انسان آزادی و اختیار است که لازمه کرامت ذاتی انسان است تا بر اساس این ویژگی انسان کرامت خود را پاس داشته و در برابر اعمال خود پاسخگو باشد. همچنان که خداوند می‌فرماید: "و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر" (کهف، ۲۹).

اندیشمندان معاصر معتقدند قرآن تعریف مشهور انسان به حیوان ناطق را تعریفی کامل نمی‌داند زیرا بسیاری از افراد حیوان ناطق در فرهنگ والای قرآن کریم، انسان نیستند و خداوند از اینها با عناوینی نظیر انعام و شیاطین یاد می‌کند (Javadi Amoli, 2008: 137). این اندیشمندان با توجه به آیات قرآنی، حد نهایی انسان را، "حی متا له"، دانسته و معتقد است براساس این تعریف، جنس انسان، حی است که جامع حیات گیاهی، حیوانی و انسانی است و می‌تواند معادل، حیوان ناطق باشد و فصل او تاله است یعنی خداخواهی مسبوق به خدانشناسی و ذوب شدن در الوهیت او، پس قرآن کریم نطق را فصل اخیر انسان نمی‌داند. نطق لازم است ولی کافی نیست، چون اگر کسی اهل ابتکار و صنعت و سیاست باشد، ولی همه اینها را در خدمت هوای نفسانی بگذراند، از نظر قرآن "انعام" و "بهیمه" و "شیطان" است. بنابراین آنچه در اصطلاح توده مردم انسان (حیوان ناطق) است، در ردیف جنس او و تاله او در حقیقت، فصل الفصول وی می‌باشد (همان: ۱۵۰-۱۴۹).

براساس آنچه بیان شد می‌توان پاسخی نیز برای سؤال دیگر یافت و آن اینکه خلافت و جانشینی خداوند اولاً از جانب خداوند به عنوان عطیه و موهبت به انسان داده شده است، ثانیاً خلیفه باید مظهر مستخلف عنه باشد، یعنی خواست و اراده او را اجرا نماید، تسلیم محض او باشد. در این صورت نه تنها جانشینی خداوند در زمین برای انسان، منجر به نخوت و تکبر و برتری‌جویی بر سایر مخلوقات نخواهد شد، بلکه روح تسلیم را نسبت به خداوند و تواضع نسبت به مخلوقات خداوند در انسان تقویت می‌کند و این امر موجب می‌شود که انسان، یگانگی، همراهی و تأثیر و تأثر با طبیعت را احساس کند و همت خویش را نه برای نابودی طبیعت بلکه برای رشد و پایداری خود و مخلوقات خداوند به کار گیرد. البته از آنجا که خداوند به انسان اراده، اختیار و آزادی اعطا کرده است و صفات رذیله‌ای همچون طغیانگری "کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی" (علق: ۷-۶)، سرکشی "و لو بسط الرزق لعباده لبغوا فی الارض" (شوری: ۲۷)، پیروی از هوی و هوس "بل یرید الانسان لیفجر امامه" (قیامت: ۵) کفران پیشه بودن "فان الانسان کفور" (شوری: ۴۸) و ... به واسطه بعد مادی در آدمی وجود دارد، انسان‌هایی که شایسته خلیفه خدا بودن نیستند، دست به طغیان و سرکشی خواهند زد و فساد در زمین ایجاد خواهند کرد "ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس" (رم: ۴۱) افساد روی زمین که از بعد منفی وجود انسان نشأت می‌گیرد، اختصاص به انسان‌های غیرموحد ندارد بلکه همه انسان‌ها به واسطه داشتن این بعد بالقوه می‌توانند به سوی فساد روی آورند اما خداوند برای اینکه خلیفه الله بودن انسان را محقق سازد، دو رسول باطنی و

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی و نقد دیدگاه لین وایت در مساله بحران زیست محیطی با روش توصیفی-تحلیلی انجام شد نتایج این تحقیق حاکی از این است که دیدگاه لین وایت در مواجهه با ادیان توحیدی خصوصاً اسلام ناتوان از ارائه تبیینی مطابق واقع است. افزون بر نقد پاتریک دوپل که لین وایت را به عدم توجه به سایر آیات کتاب مقدس در تبیین نوع ارتباط انسان و طبیعت متهم می‌نماید (Double, 2005:113) لازم به ذکر است که غفلت لین وایت از ادیان توحیدی همچون اسلام منجر به ارائه مدلی برای تبیین بحران زیست محیطی از سوی او شده است که با روح توحید و یگانه پرستی سنخیت ندارد چرا که روح توحید، روح خضوع و خشوع نسبت به خداوند و تعظیم و تکریم مخلوقات خداوند است. انسان دین مدار که به مدد آموزه‌های دین اسلام به ایمان رسیده است، خداوند را مالک حقیقی جهان می‌شناسد و در عین حال که خود را جانشین خدا بر زمین می‌داند بر مسئولیتی که خداوند نسبت به آبادانی و استمرار و پایداری زمین و طبیعت به او واگذار نموده حساس بوده و تلاش می‌کند از طریق توجه به طبیعت، سیر صعودی خود را آغاز کند، این توجه منجر به تقدس طبیعت خواهد شد. نیز می‌توان گفت آنچه موجب غفلت لین وایت قرار گرفته، آن چیزی نیست که مانکریف به آن اشاره دارد (Mankryf,2005:150) بلکه غفلت لین وایت از ذوابعاد بودن انسان و از آزادی و اختیار و اراده آدمی است. این سخن لین وایت درست است که علم و فناوری، فرهنگ و آداب تحت تأثیر دین است، اما نباید از این نکته غفلت کرد که آدمی با داشتن اراده و آزادی و اختیار می‌تواند بعد منفی خویش را تقویت نموده و به افساد در زمین پردازد، جلوگیری از این امر نیز فقط در وضع قوانین باز دارنده دولتی نخواهد بود، بلکه یادآوری دائم از داشته‌های مثبت وجود انسان، تشویق به انجام عمل نیک و بازتاب مثبت آن در دنیا و آخرت، تقویت باورهای دینی خصوصاً باور به معاد است که می‌تواند موجب پایداری و رشد طبیعت و محیط زیست گردد. این راه و این حقیقت پیش گفته، بیانگر نیاز دائمی انسان به هدایت الهی است. هدایت دائمی که غرب از آن غافل گشت و این غفلت با علم و فناوری همراه گردید و بر مصداق "چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا"، کالای طبیعت که سرمایه همگانی بشریت از ابتدا تا انتها است به دلیل عدم توجه به ضرورت شناخت و پایبندی به توحید و یگانه پرستی و فرو غلطیدن در لذات مادی به تاراج رفت و آفات آن به صورت بحران زیست محیطی نمایان شد.

در حقیقت روح علم و فناوری جدید که بر مبنای انسان‌شناسی سکولار و عقل به دور از وحی پایه‌ریزی شده نمی‌توانست جز این مسیر راه بپوید و نمی‌توانست منجر به فساد در زمین نگردد. این فساد

و تباهی و بحران نتیجه عملکرد انسان منهای وحی است "ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس" (روم:۴۱) پس اگر لین وایت به این امر توجه می‌کرد که ادیان ابراهیمی خصوصاً اسلام، انسانی را خلیفه قرار داده و همه آسمان‌ها و زمین را مسخر او گردانیده که تخت بند مادیت صرف نیست، او امانت‌دار و جانشین خداوند است و باید به گونه‌ای رفتار کند که خداوند می‌خواهد، خدایی که رحمت و واسع‌اش همه هستی را شامل می‌شود، خدایی که فساد در زمین را نهدی کرده و وظیفه انسان را نه تکبر و خودمهوری در مواجهه با طبیعت که وظیفه انسان را آبادانی زمین قرار داده است.

بر همین اساس می‌توان گفت دیدگاه لین وایت در تبیین بحران زیست محیطی، ناشی از عدم آگاهی از عمق ادیان توحیدی خصوصاً اسلام است و همچنین از عدم توجه ایشان نسبت به این نکته است که انسان شناختی دینی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن جهان شناختی دینی و سایر ابعاد دینی ادراک نمود همچنان که پاتریک دوپل با ارائه نمونه‌هایی از دین مسیحیت به این امر اشاره نموده است (Double,2005:131) اما اگر بپذیریم که انسان شناختی مسیحی در گذر زمان دستخوش تحریف شده و برخی از آیات کتاب مقدس منقول از لین وایت می‌تواند توجیه‌گر نخوت آدمی نسبت به طبیعت باشد، اما در مواجهه با اسلام به هیچ وجه نمی‌توان انسان‌شناختی اسلامی را عامل بحران زیست محیطی دانست. مروری کوتاه به تبیین اسلام از انسان و جایگاه او در هستی، همچنان که پیش از این نگاشته شد، پاسخی رسا به پیشنهاد لین وایت است که معتقد بود باید دین جدیدی ارائه نمود. این دین جدید در حقیقت اسلام است زیرا در اسلام، انسان هم خلیفه خدا و هم امانت‌دار او و هم مسئول آبادانی طبیعت است و طبیعت هم به عنوان آیه و نشانه پروردگار ارزش ذاتی دارد، هم انسان از کرامت ذاتی برخوردار است و هم انسان دینی، موظف است تا از طریق طبیعت به شناخت خداوند نائل آید و سیر کمالی خود را از طبیعت شروع کند و بداند که طبیعت هم منزلگاه و مزرعه برای ورود به جهانی برتر است و هم شاهدهی برای حرکت و پویایی اوست و در قیامت عناصر طبیعت همچون انسان محشور شده و به شهادت قیام می‌کنند.

بنابراین توجه به طبیعت و تلاش برای پایداری آن ضرورتی است که از متن دین در باور انسان مؤمن تبلور می‌یابد و انسان اگرچه از نعمت آزادی و اراده بهره مند است و می‌تواند علیه همه چیز حتی دین قیام کند اما پرورش و هدایت دائمی انسان که از طریق عقل و وحی انجام می‌شود می‌تواند عامل بسیار مهمی در جلوگیری از لغزش انسان‌ها و جلوگیری از نابودی طبیعت گردد. باتوجه به آنچه بیان شد به منظور حراست و حفاظت از محیط زیست پایدار پیشنهاد می‌شود:

۱. تبیین نظام اخلاق زیست محیطی مبتنی بر انسان شناختی

اسلامی در دستور کار مؤسسات تحقیقاتی و نشریات مرتبط با محیط زیست قرار گیرد.
۲. ارائه آگاهی‌های زیست محیطی مبتنی بر انسان شناختی

انجام پذیرد.

References

The Holy Quran

Nahj al Balagha (2008). Seyed Jafar Shahidi, Tehran: Scientific and Cultural Organization.

Azarang, A. (1985). "Technology and environment crisis." Tehran: Amirkabir. [In Persian].

Bidhendi, M. et al. (2014). "Francis Bacon anthropology and environmental crisis." *Journal of Philosophical Meditations*. fourth year. Vol. 12. [In Persian].

Double, P. (2005). "Through caliphate based on Judeo-Christian conception of the nature." Malekian, M. Pojman, L. *Environmental ethics*. Vol. 1. Tehran: Tosseh Publication. [In Persian].

Durant, W. (2013). "History of Philosophy, translated by Abbas Zaryabeh Khoi" Tehran: Cultural and Scientific Press. [In Persian].

Golshani, M. (2006). "from secular science to religious science." Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].

Jahangiri, M. (1990). "Life and works and ideas of Francis Bacon." Tehran: Cultural and Scientific Press. [In Persian].

Javadi Amoli, A. (1985). "Dozens of articles on the origin and resurrection." Tehran: Al-Zahra. [In Persian].

_____(2008). "the Interpretation of human to human." Asra Publication. [In Persian].

Kiss, A. Ch. (2000). "Environmental law." Mohammad Hasan Habibi. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian].

Klark, S. (2005). "Environmental ethics." Muzaffar, M. H. *Journal of Seven Heavens*, No. 26. [In Persian].

Mankryf, Lewis W. (2005). "the Cultural foundation of our environmental crisis."

Melikian, M. Pojman, L. *Environmental ethics*. Vol. 1. Tehran: Tosseh Publication. [In Persian].

Mesbah Yazdi, M. T. (2007). *Knowledge of the Quran* (3-1), Qom, Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian].

_____(a 2009). "Anthropology in the Quran, Qom." Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian].

_____(b 2009). "Islamic legal theory." Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute. [In Persian].

Motahari, M. (1983). "Introduction to the Islamic worldview (7-1)." Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].

Mulla Sadra, M. bin Ibrahim. (1987). "Interpreting the Quran al-Karim." Qom: Bidar Publication. [In Persian].

_____(2000). "AH, The four journeys." Tehran: Daralmarf Islamiyah. [In Persian].

Pojman, L. (2005). "Environmental ethics." Mohsen Salasi, et al. Tehran: Tosseh Publication. [In Persian].

Soltani, M. A. (1997). "Water from the perspective of religions". Culture of Jihad. [In Persian].

Tabatabai, S. M. (1981). "The Quran in Islam." Hejrat Publications. [In Persian].

_____(1985). "Almizan, Mousavi Hamedani, S. M. B." Qom: Scientific and Intellectual Foundation of Allameh Tabatabai. [In Persian].

White, L. (2005). "the Historical roots of our ecological crisis." Malekian, M. Pojman, L. *Environmental ethics*. Vol. 1. Tehran: Tosseh Publication. [In Persian].